

یادداشت

چرا استاد فرشچیان سرزمین مادری را ترک کرد؟



علی بحرینی - نقاش | در روزگاری که بازار تمثال‌نگاری در فضای ایران عزیزمان رواج خاصی داشت و ما از زندگانی درخشان ائمه اطهار (ع) فقط چند پرتره خیالی داشتیم و هنرمندان هر عصر که دلباخته سیره اهل بیت (ع) بودند، سودایی جز تکرار آن صور خیالی نداشتند، استاد محمود فرشچیان مسیر متفاوتی در پیش گرفت و طرحی نو در انداخت و با خلق اثر بی‌بدیل و ماندگاری همچون «عصر عاشورا»، انقلابی در عرصه نقاشی ایجاد کرد که سال‌های بعد مسیر بسیاری از هنرمندان را روشن کرد و چراغ راهی برایشان شد. این هنرمند بزرگ با ذهن زیبا و خلاق خود و بادل مالامال از عشق اهل بیت (ع) به هنرمندان رویکرد و راه جدیدی را نمایاند که می‌شود جور دیگری دید و قلم زد.

در حقیقت اثر فاخر «عصر عاشورا» فصل‌الختام آثار بی‌محتوا و صرفاً خیالی بود که تا پیش از این وجود داشت. استاد به هنرمندان این پیام را داد که می‌توان آثار عاشورایی را با رویکرد و نگاهی غیرمستقیم و استعاره‌گونه دید و خلق اثر کرد و به جرئت می‌توان گفت آثار آیینی امروز ما حاصل اثر ماندگار «عصر عاشورا» است. و اینجانب نیز با الهام از این اثر ارزشمند یک مجموعه عاشورایی با عنوان «فصل سرخ» در قالب ۲۰ تابلو و با تکنیک رنگ روغن اجرا کرده‌ام. در واقع استاد ذهن و دست ما را پر کرد و مسیر را در امتداد سرانگشتان متبرکش به ما نشان داد.

استاد فرشچیان در طول عمر بابرکت خود همواره گوهر عشق به خاندان رسالت را چون گنجینه‌ای گرانسنگ محفوظ داشت و در این رهگذر آثار ارزشمندی به گنجینه آثار معنوی جهان تشیع افزود که هر اثر به نوبه خود جای سخن دارد و قابل بررسی است، اما در این مجال قصد اطاله کلام نیست.

علاوه بر راهبری نقاشی آیینی، او فردی بسیار خودساخته و دلباخته فرهنگ و سیره اهل بیت (ع) و خود را در مذهب ذوب کرده بود.

استاد فرشچیان هیچ گاه خود را در اوج ندید و به دیگران نگاهی از صدر به ذیل نداشت. او فردی خاضع و کوچک نفس بود. این استاد و هنرمند بزرگ همواره در حال یادگیری بود و حتی سال‌های پایانی عمر پربرتکش هم دست از آموختن و یاد گرفتن برنداشت. استاد فرشچیان به حق پدر نقاشی آیینی ایران زمین است. شاگردان، رهروان و هنرمندان خلف ایران عزیز می‌بایست مسیر نورانی و سیره او را ادامه دهند.

اما ذکر چند نکته مهم در ادامه این مقال ضروری به نظر می‌آید و می‌تواند تلنگری برای همگان باشد. واقعیت این است که ما در تولید محتوای ارزشمند دینی در ابتدای راه قرار داریم و مسیر طولانی پیش روی ماست. نکته اینجاست که هر چند از گنجینه‌های پایان‌ناپذیر سیره اهل بیت (ع) و ارزش‌های والای الهی برخورداریم اما استفاده درستی از آن‌ها نمی‌کنیم.

سالیان سال هنرمندان عرصه تجسمی کم‌کاری کرده‌اند و دولت‌ها نیز فضای لازم برای رشد این گونه آثار را فراهم نکرده‌اند و از سویی دیگر معیشت هنرمندان همواره به عنوان وعده‌ای بدون حل و بر زمین مانده، باقی مانده است. شما کلیساها را ملاحظه کنید که چگونه مملو از آثار هنرمندان زمانه‌های مختلف هستند. آنان هنر و خلاقیت بهترین هنرمندان را به کار گرفته‌اند و اکنون آثاری که از آن‌ها به یادگار مانده، بسیار ارزشمند، ستودنی و در تاریخ ماندگار است. اما به هنر شیعی که می‌رسیم هیچ‌گونه حامی و متولی مشخصی نمی‌بینیم و متأسفانه این فضا دچار یک ولنگاری و نابسامانی تاریخی شده است.

نباید فراموش کنیم که اگر فضایی برای ارائه آثار ارزشی نباشد این تولیدات اندک نیز به نقطه پایان خواهند رسید. حال این پرسش مطرح است که چرا دستگاه‌های فرهنگی و هنری ما بازتاب‌دهنده هنر فاخر و ارزشی ایرانی نیستند؟ چرا ما برای آثار هنری و ارزشی ایرانی حراج سالانه برگزار نمی‌کنیم؟ ضعف ما برای بازاریابی آثار اسطوره‌های دینی همسو چیست؟ چرا حسینه‌ها و تکیه‌ها خواستار تولید آثار عاشورایی نیستند و در این حوزه مطالبه‌گری ندارند؟ چرا در سینمای ماسکانشی رابه تبلیغ ارزش‌های آثار دینی اختصاص نمی‌دهند؟

متأسفانه پرسش‌هایی از این دست سال‌هاست که بی‌پاسخ مانده و حتی به آن فکر هم نمی‌شود. آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا استاد فرشچیان با آن هنر فاخر و اصلیش جلای از وطن را پذیرفت و سال‌های زیادی را در آمریکا سپری کرد؟ و با توجه به عشق عمیقی که به وطن داشت در غربت بدرد حیات گفت؟ چندین سال پیش ایشان در مصاحبه‌ای عنوان کرده بود در ایران به کارهایش بهایی داده نمی‌شود و به اجبار به جمع فرزندان در آمریکا می‌پیوندد. در واقع این بهانه دادن به آثار این هنرمند ارزشمند و بزرگ، ترک سرزمین مادری را برایش تسهیل کرده بود.

کاش ما بیشتر از این، قدر داشته‌های خود را بدانیم، پیش از آنکه خیلی دیر شود.

سکانس

تأثیرپذیری مریلا زارعی از تابلو «عصر عاشورا»

نیایش احمدی | فیلم «شیار ۱۴۳» به کارگردانی نرگس آبیاری، یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های سینمای دفاع مقدس است؛ روایتی که نه از نگاه فرماندهان جنگ یا رزمندگان خط مقدم، بلکه از دل انتظار یک مادر شکل می‌گیرد. فیلم با فضایی ساده، صمیمی و بی‌تکلف، روح ناپ انتظار مادران جنگ را به تصویر می‌کشد. او هر روز با دستان خودش برای فرزندش نان می‌پزد، لباس آماده و دلش را به تکه خبرهایی از خط مقدم گرم می‌کند. اما نقطه اوج فیلم، سکانس پایانی و جایی است که مادر با حقیقتی تلخ مواجه می‌شود؛ لحظه‌ای که انتظار به پایان می‌رسد و صبرش در قاب تصویری جاودانه می‌شود. مریلا زارعی بعدها حدوداً در سال ۱۳۹۴ در مصاحبه‌ای درباره این صحنه گفته بود: «بازی در سکانس پایانی شیار ۱۴۳ را از تابلو غروب استاد فرشچیان وام گرفتم».

